

شہید حسن گورکی



ازبنا علی

سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوئسھر

رضا	نام پدر
۱۳۶۶/۱/۷	تاریخ تولد
بوشهر - بوشهر	محل تولد
۱۳۸۳/۷/۱۰	تاریخ شهادت
ساحل بوشهر	محل شهادت
امر به معروف	مسئولیت
بسیجی	نوع عضویت
محصل	شغل
	تحصیلات
بهشت صادق بوشهر	مدفن

زندگینامه

شهید حسن گورکی که نام دیگر ایشان مجید بود در فروردین ماه سال ۶۶ به دنیا آمد.

سجای اخلاقی شهید: با وجودی که سن و سال زیادی هم نداشت بسیار قابل توجه بود به طوری که همه اعضای خانواده علاقه عجیبی نسبت به او داشتند و مارد هم در منزل همیشه او را یوسف کنعان صدا می زد.

شهید به همراه یکی از اعضای فامیل که از روستاهای اطراف آمده بود به کنار ساحل رفتند تا دریا را تماشا کنند که شامگاه نیمه شعبان سال ۸۳ بود. یک جمع هفت هشت نفره در کنار دریا نشسته بودند که در اثر بی اخلاقی که در آن جمع رخ می دهد، شهید تذکر می دهد و عبور می کند اما پس از دقایقی پسران آن جمع به دنبالش می روند و تنه یا پیش پا می زنند و این کار را سه بار تکرار می کنند و هر بار شهید به خاطر برخورد تصادفی با آنها، عذر خواهی می کند.

علیرغم شلوغی محل شهادت، وقتی درگیری آغاز می شود، هیچ کس مداخله نمی کند تا اینکه شهید، چندین ضربه چاقو می خورد و در نهایت یکی از ضاربین که سوار بر موتور بود، از پشت با چاقوی آشپزخانه ضربه وارد می کند.

شهید را ساعت سه بامداد به بیمارستان می رسانند ولی به دلیل ضربات وارده جان خود را در راه امر به معرف و نهی از منکر نجات داد.

مصاحبه

س از آن که تعدادی از آمرین به معروف و ناهیان از منکر در سطح کشور مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و یکی از آن ها در استان فارس به شهادت رسید، به سراغ سلمان گورگی، برادر شهید حسن گورگی رفتیم. شهیدی که در سال های نه چندان دور در شهر ساحلی بوشهر در جوار خلیج نیلگون تا ابد فارس به جرم نهی از منکر توسط چند نفر مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به شهادت رسید. در ادامه مصاحبه سپاس با برادر این شهید را مطالعه می کنید.

شهید را معرفی کنید.

برادرم دونا اسم داشت، یکی شناسنامه ای به نام حسن و دیگری مجید که نام خانگی ایشان بود. شهید متولد هفتم فروردین ۱۳۶۶ بود. که در زمان شهادت یعنی در تاریخ یازدهم مهرماه ۱۳۸۳ هفده سال داشت. شهید دانش آموز سال آخر هنرستان حاج جاسم بود. همزمان در مغازه برادر بزرگمان که اسباب بازی فروشی داشت مشغول به کار بود.

معمولا در اعیاد، در پاساژ جشن می گرفتند و هر مغازه ای متناسب با نوع کسب و کارش کمک هایی می کرد. برادرم مسئول جمع آوری کمک ها شده بود که جشن نیمه شعبان را در روز پنج شنبه، یعنی یک روز قبل از نیمه شعبان برگزار کند، زیرا نیمه شعبان آن سال با جمعه مقارن شده و بازار تعطیل بود، لذا بازاریان تصمیم گرفتند جشن نیمه شعبان را در روز پنج شنبه، یعنی یک روز جلوتر برگزار کنند. از شهادتش بگویید.

ابتدا یک مسئله ای را بگویم و آن اینکه بنده هنوز با موضوع شهادت برادرم کنار نیامده ام و تا امروز نخواستیم به تمام زوایای ماجرا ورود جدی داشته باشیم. دلیلش هم وابستگی شدیدی است که در خانواده ما نسبت به یکدیگر وجود دارد. از این رو برایمان سخت بود که در جلسات دادگاه حضور داشته باشیم و یا ضاربان را ملاقات کنیم. موضوعی که در برخی خانواده های ایرانی کمتر دیده می شود.

روز بعد از جشن که بعد از ظهر نیمه شعبان بود، یکی از خویشاوندان که اهل شهر بوشهر نبود (برادر دامادمان که سرباز دفتر امام جمعه بود و در روستا زندگی می کرد)، از وی خواست که به کنار دریا بروند و آنجا را ببینند. آن شب که شامگاه میلاد امام زمان (ع) بود، کنار دریا شلوغ شده بود.

این اتفاق با توجه به مستنداتی که دست ما رسید، از روبروی فلکه رئیسعلی دلواری (میله پرچم) شروع شد. یک جمع هفت هشت نفره ای به همراه مادر و خواهر کسی که اعدام شد، در آن جا نشسته بودند. در اثر بی اخلاقی که در آن جمع رخ می دهد، شهید تذکر می دهد و عبور می کند. پس از دقایقی پسران آن جمع به دنبالش می روند و تنه یا پیش پا می زنند. این کار را سه بار تکرار می کنند (بر اساس اعتراف متهمان در دادگاه) و هر بار شهید به خاطر برخورد تصادفی با آن ها، عذر خواهی می کند. یک بار در پائین فلکه این توحش رخ می دهد و دوباره در بالای فلکه. علیرغم شلوغی محل شهادت، وقتی درگیری آغاز می شود، هیچ کس مداخله نمی کند تا اینکه شهید، چندین ضربه چاقو می خورد.

نهایتا یکی از ضاربین که سوار بر موتور شده بود، از پشت با چاقوی آشپزخانه ضربه وارد می کند که نزدیک بوده نوک چاقو از سینه شهید بیرون بزند (و زمانی که شهید روی زمین افتاده بود، از پشت یکی دیگر چندین بار با چاقو به کمرش می زند) و علت فوت هم پارگی شش ها (پارگی مجرای تنفسی) اعلام شد؛ زیرا ضربات چاقو به شش ها آسیب رسانده بودند.

جای تقریبا هفت تا هشت ضربه چاقو روی پشت لباس وجود داشت و وقتی امروزه جنایات تکفیری ها در سوریه را مشاهده می نمائیم، می بینم که آنها تفاوتی با تکفیری های امروز در سبوعیت و ددمنشی ندارند و آنها وحشیانه ضربات چاقو را وارد ساخته بودند؛ حتی جای سگک کمر بند هم روی صورتش بود و بر اساس شهادت بعضی ها، مادر و خواهر آن ضاربی که اعدام شد هم با کیف به شهید ضربه وارد می کردند.

پس از جنایت، یک بنده خدا با موتور ۷۰ شهید را در ساعت ۳ صبح به بیمارستان می رساند؛ که دو بار عمل می

شوند اما به دلیل شدت جراحات وارده و خونریزی شدید، جراحی‌ها جواب نمی‌دهند و ایشان جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند.

مجرمان چگونه و در چه مدت، شناسایی و بازداشت شدند؟

محوریت موضوع دستگیری مجرمان به دست نیروهای بسیج و پایگاه مقاومتشان بود و در این رابطه می‌توان از فرمانده پایگاه مقاومت بسیج حضرت روح الله حاج ادریس حاجی پور و آقای کبگانی و دیگرانی که نقش به‌سزایی در این جریان داشتند یاد کرد و با همکاری بسیار خوب کلانتری مصلی، نزدیک به ۹۰ نفر را بازداشت کردند. این دستگیری از ساعت ۹ صبح همان روز آغاز شد و تا چهار ساعت ادامه داشت. سپس با اطلاع همشهریان از این جنایت و شاهدان عینی که صحنه قتل را نظاره‌گر بودند، داوطلبانه به کلانتری می‌آمدند و بازداشت‌شدگان را شناسایی می‌کردند. از این میان، شش هفت نفر که مستقیم در قتل داشتند، شناسایی و بازجویی شده و بقیه افراد آزاد شدند.

شاهدان اصلی که نقشی تعیین‌کننده در شناسایی داشتند، چه کسانی بودند؟

در آن مدتی که در کلانتری بودم، خیلی از مردم (شاهدان ماجرا) شب بازداشت به آنجا آمدند و می‌گفتند: ما فقط می‌خواهیم شناسایی کنیم و دوست نداریم اسممان در پرونده ثبت شود؛ زیرا از عذاب وجدان نتوانستیم بخواهیم.

اما مهمترین شاهد ماجرا، شاگرد تابلوسازی بود که رفته بودم آنجا برای سفارش بنر و پارچه. وی شاهد تمام جزئیات صحنه شهادت بود و همه ضارب‌ان را می‌شناخت. ایشان کمک مهمی به شناسایی و بازداشت و بازجویی متهمان کرد و از بقیه همشهریان اطلاعات دقیق‌تری داشت و برای پرونده، شهادت شجاعانه‌ای داد. واکنش مردم چطور بود؟

همراهی بسیاری از خودشان نشان دادند. احساس و تاثیر ابراز همدردی را بنده در آنجا احساس کردم و واقعا از مردم بوشهر سپاسگزارم. از سویی، به دلیل اینکه جنازه شهید را تا سه روز دفن نکردیم، تعداد مراجعان برای تسلیت گویی بیش از حد انتظار بود و ما را شرمنده خودشون ساختند. رفتار مردم با ما باورنکردنی بود؛ مانند فرزند خود در ابراز همدردی، برخورد می‌کردند. و حتی گاهی شدیدتر از ما، به شکلی که درد و رنج ناشی از دست دادن برادرمان را فراموش می‌کردیم.

نمی‌دانم، روزهای عجیبی بود؛ هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم، هیچ‌گاه.

چرا شهید را تا سه روز نگه داشتید؟

بعضی‌ها نظرشان بر این بود که تا اعدام شدن قاتل اصلی، جنازه را دفن نکنیم.

آخر و عاقبت ضارب‌ان چه شد؟

عامل اصلی شهادت وی که ضربه اصلی را وارد کرده بود اعدام شد و بقیه ضارب‌ان به تناسب جرمشان احکام جداگانه‌ای برایشان صادر شد اما عاقبت زندگی آن‌ها جالب است، چون یکی از ضارب‌ان بعد از چند سال خودکشی کرد و دو نفر از آن‌ها در تصادف رانندگی کشته شدند. از بقیه ضارب‌ان اطلاع دقیقی ندارم. از ویژگی‌های شخصیتی شهید بفرمائید.

از دعوا و درگیری به دور بود. صبح‌ها خیلی زود به مغازه می‌رفت و اعتقاد داشت مغازه را باید قبل از طلوع آفتاب باز کرد؛ زیرا خداوند در این وقت رزق و روزی را تقسیم می‌کند.

در مراسمات مختلف مذهبی حضوری فعال داشت، مثلا در جلسات هفتگی زیارت عاشورای پایگاه بسیج که هر هفته در منزل یکی از اعضا برگزار می‌شد، به صورت مرتب شرکت می‌کرد. نکته جالب توجه درباره زیارت عاشورای شهید این بود که دوشنبه‌ها برای رفتن به جلسه زیارت، جلوی پدر می‌نشست و با نگاه کردن به وی، درخواست اجازه می‌کرد و هیچ‌گاه به زبان نمی‌آورد.

پدر هم دیگر می‌دانست آن روز زیارت عاشورا برگزار می‌شود، شهید را از مغازه مرخص می‌کرد.

آن روزها در ماه مبارک رمضان قرار داشتیم و می‌دانید که ماه مبارک تنها ماهی است که اکثر خانواده‌ها در سفره سحری به دور هم جمع می‌شوند. سحری‌های ما گریه بود و نه سحری چه توصیه‌ای برای جوانان و همشهریان دارید.

در منطق رسانه‌ای غرب، یک قانون وجود دارد که می‌گوید: برای ایجاد انحراف در یک واقعیت، موضوع یا جریان اصلی و مثبت، اجازه دهید همه در موردش نظر دهند. زیرا در این صورت اصل ماجرا فراموش می‌شود و

حواشی و شبهات و پاسخ به هر شبهه باعث می شود موضوع دارای شاخ و برگ متعددی شود که منجر به فراموشی و انحراف از اصل موضوع و گمراهی مخاطبان عام می شود.

اگر فرامین مقام معظم رهبری را انجام دهیم، هیچ مشکلی به وجود نمی آید. گوش به فرمان مقام معظم رهبری باشیم و در موضوعات مختلف نگاه مان به منویات ایشان باشد که هیچ گاه دچار شبهه نشویم.

در دوران حوادث و فتنه های موجود این زمانه و آخرالزمان کسانی هیچ گاه گمراه نمی شوند که در مسیر خط ولی زمان خود باشند و در هر موضوع و حادثه ای بر خود اجتهاد نکنند؛ حتی اگر به ضرر خود یا هم گروهی هایمان باشد. سخن، سخن ولی زمان است، زندگی و مرگ ما در گرو بیان و دیدگاه ولی زمانه است. این همان ولایت مطلقه فقیه می باشد ((انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم)) ، ((اللهم جعل محیای محیا محمد و ال محمد و مماتی ممت محمد و ال محمد)) ؛ این دو شعار را سرلوحه زندگی خودمان قرار دهیم و استغفار ورد زبانمان باشد که امید به رستگاری وجود دارد.

تنها یک پرچم است که همگی در زیر آن جمع می شوند و آن هم پرچم سید الشهداء امام حسین (ع) است. یگانه پرچمی است که استعداد و ظرفیت آن را دارد که تمام سلائق، تفکرها و گروه ها را به دور یکدیگر جمع کند و بدون توجه به جایگاه و شهرت، دو ماه (محرم و صفر) در کنار هم زندگی کنند. به همین منظور تحقق «کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا» ندا داده می شود.



سامانہ جامع سرداران و دوہڑا شمیم استان بوٹھر